



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در قلمرو و ساحت تربیت جنسی گفتیم به طور خاص و ویژه دستورها و تکالیفی وجود دارد که یکی تفریق المضاجع و دیگری تربیه الاولاد علی الاستیذان بود. این حکم مستند به آیه شریفه ۵۸ و ۵۹ سوره نور بود. روایات هم مؤید این حکم بود که البته چیز جدیدی در روایات نبود. نکاتی را در این آیه عرض کردیم و نکته دیگری که باید در این آیه به آن اشاره کرد، این است که این آیه، بالدلالة الالتزام بر مطلوبیت و رجحان جداسازی آن مواقع خلوت از دسترس و دید بچه‌ها و فرزندان دلالت می‌کند. یا این که به طور مستقیم از خود آیه این نکته را استفاده می‌کنیم. بنابر وجهی که سابق گفتیم یا حتی اگر آن هم نباشد، وقتی به آن‌ها می‌گویید: استیذان کنید، این ملازم با این است که این‌ها در جداسازی، تحفظ و مراقبتی داشته باشند.

بنابراین نتیجه بحث‌های گذشته در این آیه، در غالب دو حکم آمده است:

۱- به آن‌ها آموزش دهند که این مراقبت را داشته باشند. این یک احتمال بود که بعید نیست از آیه استفاده بشود.

۲- و یک حکم هم این بود که خود بزرگ‌ترها مواقع خلوتشان را جدا کنند و در معرض دید قرار ندهند. البته مقصود، مواقع خلوت است که برای تمتعات و استمتاع است.

با توجه به آیه، طبعاً دلالت دیگری بالملازمه در آیه هست و آن این که نباید حال عادی و نحوه معاشرت دائمی، حال استمطاع و تمتعات باشد. یعنی اقتضاء آیه این است که حال استمطاع و تمتعات نباید حال رایج و متداول خانه باشد، بلکه باید مرزی بین حال تمتعات و حال یک معاشرت طبیعی عادی در خانه باشد.

چند مطلب از آیه استفاده می‌شود و همه درست است:

الف: یک مطلب این که در اوقات خلوت باید بچه‌ها استیذان کنند. حکم این استیذان وجوبی است یا استحبابی است یا تمرینی؟

ب: حکم دوم این است که بنابر احتمال، پدر و مادر و بزرگ‌ترها باید به این استیذان تربیت کنند.



ج: حکم سوم این است که خودشان هم باید اوقات خلوتشان را مراقبت کنند و اجازه ندهند که آن‌ها، در اوقات خلوت وارد شوند.

د: بالملازمه افاده می‌کند که باید اوقات خلوت از اوقات غیر خلوت جدا باشد و مرزی بین آن دو باشد. بعید نیست که بگوییم آیه همه این‌ها را افاده می‌کند. ما اگر آیه را با این نگاه تفسیر کنیم، آیه، آیه مهمی است. هم در بحث خود روابط زن و شوهر و این‌که مواقع خلوت از غیر خلوت جدا شود؛ و این تحفظ‌ها مراقبت‌ها را داشته باشند. این بعد اخلاقی خودشان است؛ و هم بعد تربیتی دارد که مراقبت کنند که بچه‌ها در این دام قرار نگیرند. آن‌هایی که با بچه‌ها در تعامل هستند، یک آیه مهمی می‌شود، هم در تکالیف شخصی و ذاتی خودشان، هم در تکالیفشان در ارتباط با فرزندان و تربیت آن‌ها. این دامنه وسیع از احکامی است که در این آیه وجود دارد. این آیه در حوزه تربیت جنسی، نظیر «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) است. البته نه به آن شمول و اطلاق. چطور آن آیه اصل استوار و بسیار مهمی بود و آیه‌ای بود که شعب زیادی از آن تولید می‌شد؟ این آیه هم نه در آن حد، ولی آیه‌ای است که در حوزه تربیت جنسی، دامنه حکمی و نکته‌ای فراوانی دارد. البته جهت دیگری هم که در این آیه هست، این است که حکم بچه‌ها با توجه به حدیث رفع و این‌ها که گفتیم، حکم الزامی نیست؛ اما احکامی که برای پدر و مادر مطرح شد که مراقبت و جداسازی کنند، ممکن است بگوییم وجوبی است. اگرچه شبهه‌هایی که گفتیم در آن باقی است؛ و اگر کسی بخواهد جنبه فتوایی به قصه بدهد، آن است که دو سه حکمی که مربوط به خود پدر و مادر است عنوان احتیاط وجوبی دارد.

نکات دیگری هم در آیه هست که سابق گفتیم و به همین اکتفا می‌کنیم. این دو حکم در تربیت جنسی و مراقبت‌هایی که باید در خانه باشد، فقط مخصوص پدر و مادر نیست بلکه هر دوی این حکم شامل بزرگ‌ترهایی است که با بچه‌ها ارتباط دارند. چه پدر و مادر و دیگرانی که در ارتباط با این‌ها هستند و «يُفَرِّقُ بَيْنَ الصِّبْيَانِ فِي الْمَضَاجِعِ»^۱ خطابش فقط به والدین نبود. شمول بیشتری داشت. این آیه خطابش فقط به والدین نیست بلکه کسانی که در یک خانه زندگی می‌کنند و بچه‌هایی که با آن‌ها در ارتباط هستند شامل می‌شود. در هر دو حکم این نکته را گفتیم.

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۴۳۶.



سومین حکم تربیت جنسی: کراهت جماع در منظر بچه‌ها

حکم سومی که در حوزه تربیت جنسی در خانواده وجود دارد، مراقبت نسبت به عمل استمطاع و مراجعت و دور بودن آن از دید بچه‌ها است. چه فرزندان نشان باشد یا بچه‌های دیگر فرقی نمی‌کند. آن تمتع به معنای مجامعت که تمتع خاص است، به‌طور خاص در روایات مورد توجه قرار گرفته است که تحفظ بکنند و آن را از دید و توجه بچه‌ها دور بدارند. البته با شمول و ریزه‌کاری‌هایی که در اینجا هست و در چیزهای کلی دیگر و در سایر اوقات خلوت و تمتعات عادی دیگر نیست. در این تمتع خاص، عنایت بیشتری شده که ادله را خواهیم گفت.

عمل مجامعت در دید بچه‌ها، چه ممیز چه غیر ممیز، امری است که به‌عنوان تکلیفی که در روایات به آن توجه خاص شده محل بحث است. البته اگر روایات هم نبود، از همین آیه استیذان استفاده کردیم که مصداق بارز تمتعات به‌طور عام، مجامعت است که باید از صبی ممیز دور باشد؛ و اگر مفسده واضحی دارد با قواعد اولیه که گفتیم، قطعاً الزام دارد. طبق قواعد، ما در مورد صبی هم چنین حکمی داریم. هم ادله سابق هست و هم قواعد کلی داریم. حتی در غیر ممیز، اگر جایی اطمینان داشته باشید که این عمل در شخصیتش اثر می‌گذارد، طبق قواعد موجود، در حد حرمت یا کراهت می‌شود استفاده کرد که نباید عمل مجامعت در منظر کودکان انجام شود. بنابراین طبق قواعد ما چیزهایی داریم. باید ببینیم ادله خاصه هم تأکید می‌کند و دامنه‌اش اوسع از قواعد عامه است؟ مقدار تفاوتش با قواعد عامه را بعد از این که ادله را دیدیم عرض می‌کنیم.

روایات

در این بحث روایاتی وجود دارد که تقریباً روایت معتبر در بین آنها نیست. ما با لیت و لعل ممکن است بگوییم بعضی معتبر است، ولی روایات معتبر، روایاتی است که درباره سومین حکم تربیت جنسی در خانواده وجود دارد. عمدتاً در کتاب وسائل، کتاب نکاح، ابواب مقدمات نکاح و آداب نکاح، باب شصت و هفت، این مسئله با عنوان «کراهة جماع المرأة و الجارية و فی البیت صبی أو صبیة» آمده است. کتاب وسائل چون چندین چاپ دارد و جلدها متفاوت است، جلد نمی‌گوییم.

عنوان باب این است که «کراهة جماع المرأة و الجارية و فی البیت صبی أو صبیة» یعنی درحالی که صبی و صبی است، مجامعت کراهت دارد؛ که هم عنوان کراهت آمده و هم فی البیت صبی أو صبیة آمده است.



با بررسی روایات مختلفی که در این خصوص مطرح است متوجه می‌شویم که یک گروه از روایات، به‌طور مستقیم همین موضوع را مطرح کرده‌اند. این طایفه اول است.

روایت اول:

در این دسته اول که روایات داله بر این حکم در خصوص جماع فی المرئی و منظر الصبی است، اولین روایت، روایت اول این باب است: مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «لَا يُجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزُّنَا»^۲ امام (علیه‌السلام) فرمودند: درحالی که در بیت، به معنای اتاق، بچه‌ای است مجامعت نکند. روایت به‌صورت مطلق است. فرقی نمی‌کند خواب است یا بیدار، می‌بیند، می‌فهمد، نمی‌فهمد، ممیز است یا غیر ممیز. در هر صورت فرموده‌اند: «لَا يُجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزُّنَا»، حکمتش هم آن است که زمینه را ایجاد می‌کند که او به این سمت تمایل پیدا کند.

معنای اولی بیت اتاق است. بعد در معنای کلی‌تر به‌کاررفته است. اینجا هم ظهورش آن است. چون مسلم قرینه دارد. نمی‌شود بگویی در جایی که اتاق جدا است. مناسبات حکم و موضوع این است که مقصود آن باشد. در اینجا، روایت از چند جهت مورد بحث قرار می‌گیرد.

سند روایت

در بحث سندی این روایت چند مشکل وجود دارد. البته در باب قاسم بن محمد جوهری به شکل توثیق، چیزی وارد نشده است، ولی در روایتی آمده که امام رضا (علیه‌السلام) به علی بن یقطین سفارش او را کردند و فرمودند: کار او را حل کن من برای تو بهشت را تضمین می‌کنم. از این توصیه به علی بن یقطین که کارش را حل بکن و هوایش را داشته باشد، توثیق این آقا استفاده نمی‌شود یا حداقل دلالت در این حد ندارد.

بعدها هم ابن راشد و پدرش و این‌ها، افرادی هستند که توثیق ندارند. لذا از لحاظ سند اعتبار ندارد.

دلالت روایت

در دلالتش نیز چند نکته است:

^۲ - وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۱۳۲.



۱. یکی همین بیت که گفتیم مشترک لفظی بین اتاق و کل خانه است. در هر دو به نحو حقیقت استعمال شده است. همان‌طور که علاوه بر این دو معنا، معنای اعم دیگری هم دارد. به‌طور مثال، بیت که می‌گوید: مثل «فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ» (سوره نور/۳۶) جنبه‌های معنوی منظور است. گاهی هم بیت که گفته می‌شود، یعنی دستگاه، مثل بیوت مراجع. بیت از معنای خاص، که اتاقی است که در آن زندگی می‌کنند شروع می‌شود تا خانه و تا خانه به معنای وسیع‌تر که جنبه حقوقی پیدا می‌کند ادامه دارد. اینجا قرینه داریم بر این‌که منظور، اتاق است و معلوم است که خود خانه مقصود نیست.

۲. نکته دیگر در دلالت روایت این است که اینجا خطابش متوجه به مرد است که مرد با زن و جاریه‌اش درحالی‌که این‌طور است مجامعت نکند ولی القاء خصوصیت می‌شود. یعنی کراهت یا حرمت اگر برای مرد است، طبعاً برای زن هم وجود دارد.

۳. نکته سوم هم در «لَا يُجَامِعُ» است که ظهورش نهی است. اگر سند معتبر بود، ظهور نهی در حرمت است. بعید نیست که کسی قائل به حرمت بشود. البته چون سند ندارد، قول به حرمت نمی‌شود. ولی اگر سند داشت، ظهورش در حرمت بود.

۴. نکته چهارم این است که دارد: «لَا يُجَامِعُ ... وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ» این جمله حالیه است. در این جمله حالیه، نیامده که در اتاق بچه‌ای باشد. نکته سوم این بود که نه این‌که بچه بیداری باشد. این اطلاق، اعم از این‌که بچه بیدار باشد یا خواب باشد را در برمی‌گیرد. ظاهر این اطلاق دارد. مگر این‌که کسی بگوید: وقتی می‌گوید: «لَا يُجَامِعُ ... وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ» انصراف به این دارد که بچه متوجه می‌شود. این هم دو احتمال است که ممکن است بگوییم انصراف دارد.

۵. پنجم این است که صبی در اینجا ممیز است یا غیر ممیز؟ اینجا دو احتمال است: ممکن است بگوییم مطلق است. کوچک و بزرگ را می‌گیرد. ممکن است بگوییم انصراف به ممیز دارد. اینجا انصراف به ممیزش ممکن است خیلی قوی نباشد، برای این‌که ارتکاز و تناسب حکم و موضوع این است که بچه ولو در حد تمیز نیست، باز وقتی بیدار است و می‌تواند توجه کند ولی معنای جنسیتش را نمی‌فهمد، ممکن است آثاری داشته باشد. اثرگذاری‌اش از نظر عرفی ظاهر است و لذا اطلاق در اینجا قوی‌تر است. آن بحث انصرافش قوی‌تر بود، اینجا اطلاقش قوی‌تر است. همه هم مستند به برداشت محاوره عرفی و استظهاری است.



۶. نکته بعدی هم این است که صبی در اینجا ولو مذکر است ولی ظاهرش این است که خصوص مذکر مقصود نیست. مطلق است. بچه دختر باشد یا پسر، هر دو را می‌گیرد. الغاء خصوصیت می‌شود یا این که الغاء خصوصیت هم نمی‌شود، چون کلمات مشترک بین مذکر و مؤنث است. مگر اینکه مقابله درست باشد.

۷. نکته بعدی هم جنبه فقهی ندارد. چراکه «فَإِنْ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزَّوْجَا» این علت نیست، حکمت است. آن چیزی که دست مکلف نیست و نمی‌تواند تشخیص دهد و اعمال کند، حکمت می‌شود. قبلاً مرز حکمت و علت را مفصل بیان کردیم. اینجا بر اساس همان قواعدی که گفتیم حکمت است. حکمت بودنش هم به این است که نمی‌خواهد بگوید: «فَإِنْ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزَّوْجَا» یعنی قطعاً این به آنجا می‌رسد. یعنی این یک نوع زمینه‌ای است که ممکن است به آنجا برسد. این هم نکته‌ای است که بیان شد.

جمع‌بندی روایت

بنابراین این روایت، اگرچه دلالتش حداقل بر یک کراهت در صبی ممیزی که بیدار است مسلم است، اما در عین حال سندش ضعیف است. سند تا قاسم بن محمد تکرر دارد از قاسم بن محمد جوهری به بعد مشکلات داشت که این مشترک بین سه سند است.

روایت دوم:

روایت دوم در این گروه، روایت دوم این باب است که عنہ عن ابیہ یعنی مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش عن عبدالله بن حسین بن زید، این حسین بن زید بن علی بن الحسین، همان زید مشهور است. عبدالله بن حسین بن زید نقل می‌کند از حسین بن زید که حسین بن زید بن علی از امام صادق نقل می‌کند که امام صادق هم از برادرزاده‌اش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرَخَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخُدْمَ»^۳ در اتاق را می‌بست. پرده‌ها را می‌انداخت و خادمان را دور می‌کرد.



سند روایت

این روایت نیز از نظر سند خالی از ضعف نیست. عبدالله بن حسین بن زید توثیق ندارد. ولو این که از خاندان بزرگی است. پدرش حسین بن زید، فرزند زید بن علی مشهور شهید است که این حسین هم ظاهراً شهید شد و دست پرورده خود امام صادق است. حضرت زید که شهید شد، بعضی از بچه‌هایش را امام صادق بزرگ کردند. این هم توثیق ندارد ولی در خانه امام صادق بزرگ شده و مورد عنایت امام صادق است.

این دو نفر عبدالله بن حسین بن زید و پدرش حسین بن زید به زید نمی‌رسد. این دو یعنی نوه و فرزند زید، در سند قرار گرفته‌اند و توثیق رجالی به آن معنا ندارند مگر این که کسی مشربش در رجال واسع باشد و بگوید این‌ها از این خاندان بزرگ هستند کافی است. چطور می‌گفتیم از مشاهیر که بودند نیاز به توثیق ندارد؟ ممکن است بگوید چنین افرادی بخصوص حسین که شهید هم شد و مثلاً شهید است و دست پرورده امام صادق و فرزندش هم از این خاندان و... است، همین که مذمتی نقل نشده است کافی است.

البته در مورد حسین بن زید، ممکن است کسی این‌طور بگوید و قبول بکند، اما در عین حال نسبت به نوه کمی سخت است. نسبت به پدر که فرزند زید است، بعید نیست این را بگوییم ولی نسبت به نوه یک مقدار دشوار است. مذمت‌هایی آمده ولی جمع‌بندی رجالی مشهور این است. ما این جمع‌بندی را قبول داریم که زید آدم معتبری است. این نکته را هم بدانید که در خاندان اهل بیت و خود علوی‌ها ضعف‌های فراوان و بارزی وجود دارد. این آقا زادگی چیزی بود که در خاندان خود پیغمبر اکرم و ائمه هم حسابی بروز داشت. واقعاً اولیه مهم تاریخی بود.

امام رضا (سلام‌الله‌علیه) وقتی به خراسان آمدند از دست اقوامشان در عذاب بودند. چقدر اختلافات بینشان بود. چه دعواهایی، چه آدم‌هایی، گاهی مشکل‌داری بین این‌ها بود. اگر کسی پیرامون آقا زدگی بحث تاریخی بکند، متوجه می‌شود در خود خاندان پیامبر چه اوضاع و احوالی بود و گاهی داد خود ائمه درمی‌آمد.

از آن طرف حرمتی هم حفظ می‌شد. در نگاه به ذریه رسول‌الله مطلقاتی داریم که ثواب دارد. به هر حال سعی می‌کردند حرمت را حفظ کنند ولی این را بدانید که مشکل هم در جریان علوی‌ها الی‌ماشاء‌الله بوده است. اختلافات، دعواها، بزن‌بکوب‌ها، گاهی واقعاً خود ائمه را آزار می‌دادند و ائمه در بعضی از موارد در عذاب بودند. آنجایی که نوعی اشکال بین و شبه فساد بود که وجود داشت. گاهی هم حرکت‌هایی که خوب بودند ولی مورد تأیید ائمه



نبودند ولو این که حسن نیت بود ولی بالاخره موردپسند امام نبود. البته بعضی هم می شود بگوییم مورد رضایت بود. این ها بحث های تاریخی دارد. قیام های علوی ها انواع و اقسام و بحث های مفصلی دارد. این نکته را گفتم برای این که از نظر رجالی، صرف این که کسی در این خاندان است، نمی شود این ها را مستمسک قرار بدهد با این که توثیق خاص هم ندارد، بشود اعتماد کرد. اینجا اگر هم بگوییم در حسین بن زید می شود قبول کرد، در فرزندش این طور نیست. این بحث اول به لحاظ سندی بود.

دلالت روایت

در دلالت این روایت چند نکته است:

۱. این روایت دلالت بر حرمتش به وضوح آنجا نیست. برای این که آنجا لا یجامع داشت. اینجا نهی نیست. فقط می گوید: اگر کسی این کار را بکند، بچه این وضع را پیدا می کند. منتهی ما چون می دانیم این طور نیست، فقط زمینه است و لذا ظهور در حرمتش ضعیف تر است. اگر چه ممکن است کسی بگوید: این که ظهور در حرمت دارد، مبالغه است. چون می دانیم این زمینه است نه علیت و اقتضا و لذا دلالت بر حرمتش واضح نیست.
۲. دوم غلبه بیت است که اینجا به معنای اتاق است.
۳. نکته سوم الغاء خصوصیت از صبی است. اینجا الغاء خصوصیت نیست. آنجا حتماً صبی را الغاء خصوصیت می کردیم. اینجا معلوم است هم دختر و هم پسر را می گیرد. شاهد این است که الغاء خصوصیت ما وجه درستی است.
۴. نکته چهارم هم این که انصرافی هم که آنجا می گفتیم، اینجا مورد تصویر است که صبی که مستفیذ است و می بیند نه خوابیده باشد. آن نسبت به ممیز هم بعید نیست اطلاق داشته باشد. چه ممیز باشد چه نباشد.

روایت سوم:

روایت سوم در این باب، روایت هفتم است «وَفِي الْعَلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يُجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَا جَارِيَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزَّانَا»^۴ این روایت هم قاسم بن محمد در

^۴ - وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۱۳۴.



آن هست و اسحاق بن ابراهیم که سند ندارند. از نظر سند ضعیف است از نظر دلالت، همان نکاتی که در روایت اول گفتیم، اینجا هم هست و چیز جدیدی نیست.

روایت چهارم:

روایت چهارم هم روایت هشتم همین باب است که سندش معتبر نیست؛ که از طب الائمه است و چند روایت ضعیف در آن است.

از امام باقر علیه السلام است که فرمودند: «إِيَّكَ وَالْجَمَاعَ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ يُحْسِنُ أَنْ يَصِفَ حَالَكَ»^۵ اینجا می‌گوید صبی که می‌تواند حالت را توصیف بکند، این قبل از تمیز است و بچه دوسه‌ساله را می‌گوید. بچه سه‌چهارساله می‌تواند بگوید در چه حالی بودند. الان هم گاهی بچه سه‌چهارساله می‌تواند توصیف کند که چه اتفاقی افتاد ولو این‌که معنی جنسیتش را نمی‌فهمد. مقصود ممیز است ولی احتمال دارد که اعم باشد که این هم سندی ندارد. اینجا قید می‌زند که صرف صبی ولو شیرخواره را نمی‌گوید. مادون ممیز، منتهی بالاتر را می‌گوید. آن روایت هم که یراهما یسمع کلامهما در حدی است که بچه از حالت طفولیت و این‌ها بیرون آمده است. مجموعاً می‌شود گفت این‌ها غیر ممیز را می‌گیرد ولی نه در حد بچه شیرخواره‌ای که در گهواره خوابیده است. آن شاید انصراف داشته باشد.

روایت پنجم:

روایت پنجم در مستدرک، در همین باب که اولین حدیث باب مستدرک است، در جعفریات است. سند جعفریات هم ضعیف است. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُجَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَالصَّبِيُّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا»^۶ در مهد است ولی نگاه می‌کند. این شمولش بیشتر است ولی باز سندش ضعیف است.

^۵ - وسائل الشیعه ج ۲۰ ص ۱۳۴.

^۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۲۸.



جمع‌بندی روایات

باز هم در ذیل این دو، روایات دیگری هم داریم. در کتاب نحن و الاولاد اگر مراجعه کنید، روایاتی موجود است. ما پنج روایت در وسائل و مستدرک داریم و باید سه چهار روایت دیگر هم باشد. عامه هم دارند یا ندارند من نمی‌دانم. ملاحظه کردید هیچ‌کدام از این روایات معتبر نیست ولی در حکمی که مطابق قواعد است و روایاتش هم حداقل شش الی هفت حدیث موجود است.

در این حکم در حد کراهتش نمی‌شود به صراحت گفت نه. مخصوصاً در فتاوی‌ای مشهور هم آمده است و لذا در این حد که یک کراهت مؤکدی وجود دارد بر این که این عمل انجام شود، در حالی که ولو بچه غیر ممیز حضور دارد و می‌بیند و توجهی دارد، این ثابت است. این در صورتی است که مطمئن نباشد که به گناهی بکشد. اگر چنین اطمینانی باشد، طبق قواعد حرام است. ولی اگر چنان چیزی نباشد از کراهتش نمی‌شود دست برداشت.

در این باب روایاتی دیگری هست که اصل بحث قاعده کلی این حکم خاص را نمی‌گوید. در واقع آن قاعده کلی می‌گوید: به عنوان حکم چهارمی که در آن دلیل آیه می‌گفتیم، این روایت هم مؤکد است. ما در واقع یک تفریق المضاجع گفتیم، یکی استیذان و جداسازی جای خواب و اوقات خلوت و یکی هم این هست که خصوص حال مجامعت است که در اینجا تأکد دارد و حداقلش هم کراهت مضاعف است ولی اگر آن احوال باشد، حرمت هم ممکن است باشد.

در مورد جداسازی حال خلوت گفتیم که احتیاط واجب است که جدا باشد و آن اطلاق، این‌ها را هم می‌گیرد. منتهی در حال جماع تضاعف پیدا می‌کند. کراهت است. ولی این کراهتش با احتیاط وجوبی جمع می‌شود. عقاب احتیاط وجوبی اش مضاعف می‌شود. حتی در آنجایی هم که احتمال حرمت احتیاطی هست، ما آنجا داشتیم. این هم در آن تأکد ایجاد می‌کند، منتهی مستقلاً حرمت نمی‌آورد، تأکد می‌آورد. چون سند ندارد. اگر سند داشت قائل به حرمت می‌شدیم. مثل همان‌که در آیه هم می‌گفتیم الزام است.

واقعاً آیه را ببینید. اگر در این روایات، همه را کنار هم بگذارید می‌بینید چقدر اسلام بر این جدا بودن‌ها حساس است و مراقبت دارد.



روایت ششم:

مطلب دیگر علاوه بر چند حکمی که از این ادله به دست آوردیم، یعنی مؤکد حکمی که از آیه به دست آوردیم که جداسازی مواقع خلوت بخصوص حال مجامعت، روایاتی در این باب است که آن را تأکید می‌کند. مثلاً روایت سوم در همین باب شصت و هفت برخلاف غالب روایات این باب، معتبره هم هست.

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (سند خیلی خوب است) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ»^۷.

در آیه شریفه‌ای می‌گوید: «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ» (نساء/ ۴۳) معنای لغوی این، یعنی به همسران دست زدید ولی این کنایه از مجامعت است. «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ» یعنی مجامعت. تازه خود کلمه مجامعت هم کنایه است. مجامعت کنار هم بودن است ولی این که عمل مجامعت را می‌گوید، کنایه است. حضرت فرمود: سؤال کردم «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ» یعنی چه؟ آن آیه تیمم است که می‌گوید اگر «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ» و آب پیدا نکردید، تیمم کنید.

صفحه هشتاد و پنج آیه چهل و سه سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء / ۴۳) که اینجا هم تیمم هم بدل از وضو است هم بدل از غسل است. حضرت فرمود: لامستم النساء یعنی جماع نه لمس به معنای لغوی و ظاهری اولیه، بلکه کنایه است. بعد فرمودند: «هُوَ الْجِمَاعُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَتِيرٌ يُحِبُّ السَّتْرَ فَلَمْ يُسَمِّ كَمَا تُسَمُّونَ»^۸. خدا چون حیا دارد و ساتر است، اسم آن عمل را نمی‌آورد. اسمش را «لَا مَسْتَمُ النِّسَاءُ» آورده است.

بررسی دلالت آیه

ممکن است بگوییم این دلالت بر این می‌کند که مستقیم بحث لفظ است و ادب لفظی است و مستحب است که در مقام گفتگو هم انسان نزاکت لفظی را در بحث‌های جنسی رعایت کند. قطعاً این حکم از این روایت استفاده می‌شود. نزاکت بیانی، ادب زبانی در اموری که حرامی نیست و مانعی ندارد خود عمل را اسم ببرد ولی می‌گوید رعایت ادب

^۷- وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۱۳۳.

^۸- وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۱۳۳.



بکند. البته مثل مجامعه و این‌ها خودش ادب است، منتهی اینجا ادب بالاتری در آن است. هر قدر بیش‌تر ادب زبانی را رعایت کند، مستحب است. به طریق اولی خوب است که رعایت ادب در مقام عمل هم بکند. قطعاً اولویت در این هست یا روایت دیگر هم در این باب و ابواب دیگر هست که حیا را توصیه می‌کند. البته روایاتی که به حیا اشاره می‌کند و بعضی در مورد خانه است، همه در حد استحباب است. ولی ما از آیه استفاده یک نوع حرمت احتیاطی داشتیم.